مطالعات فهم حدیث
شاپا چاپی: ۲۸۹۵-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۴۴۱۷-۲۵۸۸
DOI: 10.30479/mfh.2023.18620.2244

تحلیل زیرساخت استثنای احادیث منفرد محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید از یونس‌بن‌عبدالرحمن

سیدعلیرضا حسینی‌شیرازی[۱]
محمد لطفی‌پور[۲]

چکیده

عنوان استثنا، در برخی دانش‌ها و معارف اسلامی از جمله: فقه، اصول، تفسیر و حدیث مطرح شده است. یکی از کاربست‌های این عنوان را می‌توان در دانش اعتبارسنجی احادیث شیعه دنبال کرد. در اطلاعات راه‌یافته به کتاب‌های فهرست با پدیده رایجی در حوزه حدیثی قم، با نام فرایند استثنا مواجه هستیم که معنا و مفهومی خاص از آن، متناسب با موضوع این دانش اراده شده است. به گاه بازخوانی مدخل یونس‌بن‌عبدالرحمن در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی با عبارتی از ابن‌ولید که استثنای احادیث منفرد محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید از یونس در خود جای داده است برخورد می‌کنیم که در تحلیل آن احتمالات گوناگونی وجود دارد. در نوشتار پیش‌رو از یک‌سو با رویکرد و نگرش تاریخ حدیث شیعه به سیر تطور و کنش‌گری دانشیان اعتبارسنجی و فقیهان نسبت به استثنای منفردات محمدبن‌عیسی از قرن پنجم تا دوران معاصر پرداخته شده است. از سوی دیگر، تمرکز خود را بر نقد و نپذیرفتن نگرش‌های گوناگون پیرامون دلیل و زیرساخت‌های این استثنا قرار داده است که در نوشته‌های پیشین به صورت یک مجموعه مشاهده نمی‌شود. افزون بر آن، در مقاله حاضر از طریق پدیدار کردن یک انگاره نوین، به تحلیل و بازشناسی زیرساخت استثنای منفردات محمدبن‌عیسی از یونس در بستر تاریخی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها

استثنای ابن‌ولید، احادیث منفرد، محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید، یونس‌بن‌عبدالرحمن.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استاد سطح عالی مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول). Sahoseini14@gmail.com
۲. دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم. Mohammad.lotfipur@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

استثنا پدیده‌ای پُرکاربرد در برخی دانش‌ها و معارف اسلامی از جمله: فقه، اصول، تفسیر و حدیث است. این پدیده، در دانش اعتبارسنجی احادیث شیعه نیز خودنمایی می‌کند. حوزه حدیثی قم بیشترین بهره از استثناء را در بازتاب‌دادن نگاه میراث‌شناسانه خود برده است. کشف معنا و مفهوم خاص اراده شده از پدیده استثناء در حوزه حدیثی قم، راه‌گشای پژوهش‌گران در مطالعات و پژوهش‌های پیراحدیثی است.

به گاه بازخوانی مدخل یونس‌بن‌عبدالرحمن در فهرست شیخ طوسی با عبارتی از ابن‌ولید که استثنای احادیث منفرد[1] محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید از یونس را در خود جای داده است برخورد می‌کنیم که در تحلیل آن احتمالات گوناگونی وجود دارد: «وَ قالَ محمّدُ بنُ علیِ بنِ الحسینِ: سَمِعتُ مُحَمَّدَ بنَ الحسنِ بنِ الولیدِ رَحِمَه‌اللّهُ یَقُولُ: کُتُبُ یونُس التي هِيَ بِالروایاتِ کُلُّها صَحیحَةٌ یُعتَمَدُ عَلَیها إلّا مَا یَنفَرِدُ به محمّدُبن‌عیسی‌بن‌عبید و لم یروِهِ غیرُه، فانّه لایُعتَمَدُ علیه و لایُفتَی بِه» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۱۲، ش۸۱۳).

در بازگرداندن این عبارت در ساختار زبان فارسی می‌توان چنین گفت: «محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) گفت: از محمدبن‌حسن بن ولید شنیدم که می‌گفت: تمام کتاب‌های یونس و نسخه‌های گوناگون آن، صحیح و قابل اعتماد است[2] مگر آن چیزی که محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید به آن، منفرد است و غیر از محمدبن‌عیسی، آن را از یونس روایت نکرده است، پس به آن منفردات اعتماد نمی‌شود و به آن فتوا داده نمی‌شود».

نجاشی، سخن ابن‌ولید را چنین بازتاب می‌دهد: «و ذَکَرَ أبُوجَعفَربن‌بابویه، عن ابنِ‌الولید أنَّه قَالَ: مَا تَفَرَّدَ به محمدُبنُ‌عیسی مِن کُتُبِ یُونُس و حَدیثِه لا یُعتَمَدُ عَلَیه» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۳، ش۸۹۶)؛ یعنی: هر آن‌چه که محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید به شکل منفرد به یونس نسبت داده است خواه کتاب باشد و خواه حدیث باشد به آن اعتماد نمی‌شود.

در سخن پیش‌رو، با تفصیل و توسعه‌ای همراه هستیم؛ بدین‌معنا که ممکن است محمدبن‌عیسی کتابی را به صورت منفرد به یونس انتساب بدهد که دیگران نسبت نداده باشند، یا در کتاب‌هایی که میان تمام راویان یونس‌بن‌عبدالرحمن مشترک است، حدیث یا احادیث ویژه‌ای به نسخه محمدبن‌عیسی راه‌یافته باشد که دیگر نسخه‌ها از آن تهی است.

---

۱. منظور از منفرد، حدیثی است که درون‌مایه آن، نه از سوی دیگر احادیث یا ادله، پشتیبانی‌شده و نه دلیلی بر خلاف آن یافت می‌شود.

۲. در بخش چهارم به گونه تفصیلی به تبیین معنای واژه «صحیح» پرداخته خواهد شد.

در برداشت صحیح از زیرساخت استثنای ابن‌ولید شایسته است که پرسش‌های زیر مورد واکاوی و بازنگری قرارگیرد:

۱. آیا سخن ابن‌ولید، شائبه ضعف محمدبن‌عیسی را به همراه دارد؟

۲. آیا با تقریر نجاشی از سخن ابن‌ولید، فضا به سمت و سوی تضعیف یونس‌بن‌عبدالرحمن نرفته است؟

۳. کاربست استثنا در سخن ابن‌ولید، بیان‌گر استثنای متصل است یا منفصل؟

۴. تفاوت این دو نوع استثنا چه تاثیری در برداشت صحیح از مفهوم سخن ابن‌ولید دارد؟

۵. معنای «ما ینفرد به» چیست؟

۶. از نگاه تاریخی، عامل ایجاد تردید از سوی اصحاب نسبت به کتاب‌ها و احادیث منفرد محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید از یونس‌بن‌عبدالرحمن چیست؟

جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیش‌گفته، در آغاز، پس از بررسی پیشینه به چیستیِ استثنا روی‌می‌آوریم و سپس احتمالات گوناگون و هم‌چنین تفسیرهای مختلف از مدلول استثنای ابن‌ولید مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در بخش پایانی، گمانه‌های گوناگون درباره زیرساخت این استثنا به طور تفصیلی مطرح و در بوته نقد قرار داده می‌شود.

پرونده علمی استثنای منفردات محمدبن‌عیسی از یونس را می‌توان از دو چشم‌انداز نگریست. نخست شایسته است که به واکنش‌های دانشمندان نسبت به این استثنا در گستره تاریخ حدیث و فقه شیعه به عنوان پیشینه مسأله توجه شود. در گام دوم تفاوت پژوهش‌های پسینی با مقاله حاضر مورد ارزیابی قرار گیرد.

نخستین گفت‌وگو و کنش‌گری انتقادی نسبت به استثنای ابن‌ولید (۳۴۳ق) (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۸۳، ش۱۰۴۲) درباره محمدبن‌عیسی توسط أحمدبن‌علی‌بن‌عباس‌بن‌نوح سیرافی (زنده در ۴۰۸ق) (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۸۷، ش۱۱۷) رخ داده است. نجاشی این سخن را در مدخل محمدبن‌احمدبن‌یحیی، چنین بازتاب‌داده و به پسینیان رسانده است: «قالَ أبُوالعَبَّاس‌بن‌نوح: و قَد أصَابَ شَیخُنا أبوجعفر محمدُبنُ‌الحسنِ‌بن‌الولید في ذلك كلَّه -و تَبِعَه أبوجَعفَربن‌بابویه رَحِمَه اللهُ علی ذلك- إلا في محمدِبنِ‌عیسی‌بن‌عبید فلا أدرِي مَا رَابَه فِیه، لأنَّه كانَ علَی ظاهرِ العدالةِ و الثقةِ» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸، ش۹۳۹).

گفتنی‌است که عبارت پیش‌رو، بیان‌گر واکنش ابن‌نوح سیرافی به رویکرد ابن‌ولید در استثنای راویان متعددی از کتاب نوادرالحکمة است. وی ضمن پذیرش تمام مصادیق استثنا، نسبت به استثنای محمدبن‌عیسی موضع‌گیری کرده و آن را نمی‌پذیرد.

نجاشی (۴۵۰ق) دومین دانشمندی است که رویکرد انتقادی خویش و برخی

هم‌عصرانش را این‌گونه نمایان می‌کند: «و رَأَیتُ أصحابَنا یُنکِرونَ هذا القولَ، و یَقُولون: مَن مِثلِ أبي جعفرٍ محمدِبنِ‌عیسی» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۳، ش۸۹۶).

شیخ طوسی (۴۶۰ق) به عنوان سومین دانشور، از مدلول سخن ابن‌ولید استظهار ضعفِ محمدبن‌عیسی کرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۲، ش۶۱۲؛ همو، ۱۳۷۳ش، ۳۹۱، ش۵۷۵۸ و ص ۴۴۸، ش۶۳۶۱؛ همو، ۱۳۹۰ق، ۳: ۱۵۶). از میانه قرن پنجم تا ابتدای قرن هشتم، گفت‌وگوی جدی میان دانشیان مشاهده نمی‌شود. با راه‌یابی ابن‌داود حلی (۷۰۷ق) و علامه حلی (۷۲۶ق) به ساحت علمی در زمانه خویش، بحث و بررسی درباره این مساله، تولدی دیگر یافته است.

در جدول زیر فهرست نام فقیهان و دانشیان رجال از قرن پنجم تا زمان معاصر مشاهده می‌شود که درباره استثنای ابن‌ولید واکنش -پذیرفتن یا نپذیرفتن- نشان داده‌اند:

قرن پنجم	ابن‌نوح سیرافی (زنده ۴۰۸ق)، نجاشی (۴۵۰ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ق)
قرن ششم	---
قرن هفتم	محقق حلی (۶۷۶ق)
قرن هشتم	ابن‌داود حلی (۷۰۷ق)، علامه حلی (۷۲۶ق)، شهید اول (۷۸۶ق)
قرن نهم	فاضل مقداد سیوری (۸۲۶ق)، ابن‌فهد حلی (۸۴۱ق)
قرن دهم	محقق کرکی (۹۴۰ق)، شهید ثانی (۹۶۶ق)، محقق اردبیلی (۹۹۳ق)
قرن یازدهم	سیدمحمدبن‌علی موسوی عاملی- صاحب مدارک (۱۰۰۹ق)، حسن‌بن‌زین‌الدین عاملی- صاحب معالم- (۱۰۱۱ق)، محمدبن‌حسن عاملی (۱۰۳۰ق)، بهاءالدین محمدبن‌حسین عاملی- شیخ بهائی (۱۰۳۱ق)، میرداماد (۱۰۴۰ق)، سید احمدبن‌زین‌العابدین علوی عاملی (۱۰۶۰ق)، محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ق)، محقق سبزواری (۱۰۹۰ق)، فیض کاشانی (۱۰۹۱ق)
قرن دوازدهم	سیدنعمة‌الله جزائری (۱۱۱۴ق)، محمدهادی‌بن‌محمدصالح مازندرانی (۱۱۲۰ق)، یوسف‌بن‌احمد بحرانی (۱۱۸۶ق).
قرن سیزدهم	محمدباقر بهبهانی- وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق)، سیدمحمدجواد حسینی عاملی- صاحب مفتاح الکرامة (۱۲۲۶ق)، سیدمحمد مجاهد طباطبائی (۱۲۴۲ق)، عبدالنبی کاظمی (۱۲۵۶ق)
قرن چهاردهم	احمدبن‌صالح آل‌طعان بحرانی (۱۳۱۵ق)، محمدحسن آشتیانی (۱۳۱۹ق)، ملاحبیب‌الله شریف کاشانی (۱۳۴۰ق)، سیدمصطفی خمینی (۱۳۹۸ق)
قرن پانزدهم (معاصر)	مرتضی حائری‌یزدی (۱۴۰۶ق)، روح‌الله موسوی‌خمینی (۱۴۰۹ق)، میرزاهاشم آملی (۱۴۱۳ق)، سیدابوالقاسم خوئی (۱۴۱۳ق)، سیدعبدالاعلی سبزواری (۱۴۱۴ق)، محمدعلی اراکی (۱۴۱۵ق)، سیدکاظم حائری، أمین ترمس عاملی.

در بخش «تفسیر مدلول استثنای ابن‌ولید در نگاه دانشیان»- که در پی خواهد آمد- تبیین و بررسی دیدگاه این دانشمندان طرح خواهد شد.

نگارندگان تاکنون به پژوهش مستقلی که به تحلیل مفهوم‌شناسانه استثنای ابن‌ولید درباره محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید پرداخته باشد برنخورده‌اند. البته در پژوهش‌هایی که پیرامون نوادرالحکمة یا ابن‌ولید و مستثنیات وی به سامان رسیده است، مطالب پراکنده و اندکی به چشم می‌خورد. شاید بتوان به مقاله: «نقد نگره تضعیف محمدبن‌عیسی‌بن‌عبیدبن‌یقطین» نوشته: علی‌اکبر ایزدی‌فرد، سیدعلی‌اکبر ربیع‌نتاج، سیدمجتبی حسین‌نژاد، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۳۰ اشاره کرد. به نظر می‌رسد که این پژوهش، تنها مقاله موجود در این زمینه باشد. نوشتار مورد اشاره، بر پایه نگرش فقهی و اصولی به نقد و بررسی ادله توثیق و تضعیف محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید پرداخته است. در خلال نقد ادله تضعیف، استثنای ابن‌ولید درباره محمدبن‌عیسی را مورد واکاوی قرار داده است. اما تفاوت نوشتار پیش‌رو در این است که از یک سو با رویکرد و نگرش تاریخ حدیث شیعه به سیر تطور و کنش‌گری دانشیان اعتبارسنجی و فقیهان نسبت به استثنای منفردات محمدبن‌عیسی از قرن پنجم تا دوران معاصر پرداخته است. از سوی دیگر تمرکز خود را بر نقد و نپذیرفتن نگرش‌های گوناگون پیرامون دلیل و زیرساخت‌های این استثنا قرار داده است که در نوشته‌های پیشین به صورت یک مجموعه مشاهده نمی‌شود. افزون بر آن، در نوشتار حاضر از طریق پدیدارکردن یک انگاره نوین به تحلیل و بازشناسی زیرساخت استثنای منفردات محمدبن‌عیسی از یونس در بستر تاریخی پرداخته‌است.

۲. چیستیِ استثنا

بنیان بحث استثنا در دانش نحو بنا نهاده شده است؛ اما تعریف درون‌دانشی و کاربست آن در علوم گوناگون متفاوت است. از این‌رو در آغاز، چیستی و احکام کلی استثنا در نحو آورده شده و در امتداد آن، از زاویه اعتبارسنجی احادیث شیعه به استثنا نظر می‌افکنیم.

۲-۱. استثنا در دانش نحو

استثنا به عنوان فعل ثلاثی‌مزید و مصدر باب استفعال از ریشه «ث ن ی» گرفته شده است که به بیان تکرار، دوئیت و دوبار آمدن استعمال شده است. در استثنا از یک شیء دوبار یاد می‌شود؛ یک بار به صورت اجمال و دگربار به صورت تفصیل. معجم

مقائیس‌اللغـة، بدین‌گونـه از ایـن واژه سـخن می‌رانـد: «الثـاءُ و النـونُ و اليـاءُ أصـلٌ واحـدٌ، و هـو تكريـرُ الشَّـئِ مَرَّتَيـن، أو جَعلُـه شـيئين متواليَيـن أو متَبايِنَيـن (ابن‌فـارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۹۱) ... و معنـى الاسـتثناءِ مِـن قيـاسِ البـاب، و ذلـك أنّ ذكـرَه يثنَّـى مـرّةً فـى الجملـةِ و مـرّةً فـى التفصيـلِ؛ لأنَّـك إذا قُلـتَ: خَـرَجَ النـاسُ، فَفِـي النـاسِ زيـدٌ و عمـرٌو، فـإذا قُلـتَ: إلا زيـداً، فقـد ذَكَـرتَ بِـه زيـداً مـرةً أُخـرى ذكـراً ظاهـراً» (ابن‌فـارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۹۲).

اسـتثنا در گویـش دانـش نحـو (معنـای اصطلاحـی)، خارج‌کـردن آن‌چـه داخـل در شـمول حکـم سـابق بـوده بـا «إلّا» و نظائـر آن می‌باشـد. ماننـد: «جـاء القـومُ إلّا زيـداً»؛ در ایـن مثـال «زیـداً» توسـط «إلّا» از حکـم سـابق «جـاء» خـارج شـده اسـت.

جمله‌ای که در آن استثنا به کار رفته، دربردارنده چهار رکن است:

۱. ادات استثنا: مانند «إلّا» و نظائر آن همچون «غیر»، «سوی»،«عدا»، «خلا» و ....

۲. حکم: آن حکمی است که قبل از ادات استثنا ذکر شده است.

۳. مسـتثنی: آن‌چـه کـه بعـد از ادات اسـتثنا واقـع شـده و از حکـم قبـل آن ادات، خـارج می‌شـود.

۴. مسـتثنی‌منه: اسـمی اسـت کـه حکـم قبـل از ادات اسـتثنا بـه آن تعلـق گرفتـه و مسـتثنی، از حکـم آن خـارج شـده اسـت.

اسـتثنا را می‌تـوان بـه اعتبارهـای گوناگـون تقسـیم کـرد؛ امـا بـه اعتبـار وجـود ارتبـاط و علاقـه‌ی بعضیّـت میـان مسـتثنی و مسـتثنی‌منه و عـدم آن، بـه دو قسـم می‌شـود:

۱. متّصـل: در ایـن بخـش مسـتثنی فـردی یـا بخشـی از مسـتثنی‌منه اسـت. در واقـع میـان آن دو، رابطـه بعضیّـت وجـود دارد. ماننـد: «سَـقَيْتُ الأشـجارَ إلّا شـجرةً». در ایـن مثـال «شـجرة» مسـتثنی و فـردی از افـراد مسـتثنی‌منه «الأشـجار» اسـت.

۲. منفصـل (منقطـع): در ایـن بخـش میـان مسـتثنی و مسـتثنی‌منه رابطـه بعضیّـت وجـود نـدارد. ماننـد: «حضـر الضيـوفُ إلّا سـياراتهم». در ایـن مثـال «سـیاراتهم» مسـتثنی بـوده و جـزء مسـتثنی‌منه «الضیـوف» بـه شـمار نمی‌آیـد (حسـن، ۱۴۳۱ق، ۲: ۲۴۸).

۲-۲. استثنا در دانش اعتبارسنجی احادیث شیعه

فراینـد اسـتثنا در اعتبارسـنجی احادیـث موجـب می‌شـود کـه برخـی مـوارد یـا افـراد از شـمول یـک حکـم کلـی (مطلـق یـا عـام) بـا ادات اسـتثنا -غالبـاً بـا إلّا- خـارج شـوند. بـرای یافتـن تصویـر روشـن از اسـتثنا در دانـش اعتبارسـنجی احادیـث شـیعه شایسـته اسـت کـه گونه‌هـای مختلـف آن، در مجموعـه تـراث فهرسـتی شـیعه مـورد توجـه قـرار گیـرد.

گونه اول: استثنای مفاهیم کلی

شیخ طوسی در مدخل محمدبن‌سنان می‌گوید: «لـه كُتُبٌ، ... و جَميعُ ما رَواه إلّا ما كانَ فيه تَخليطٌ أو غلوٌّ» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۶، ش۶۲۰). همو در یادکرد محمدبن‌علی صیرفی می‌نویسد: «أَخبَرَنا جماعةٌ، عن محمّدِبنِ‌عليِ‌بنِ‌الحسين، ... إلّا ما كانَ فِيهَا مِن تَخلِيطٍ أو غُلوٍّ أو تَدليسٍ أو ينفردُ بِه و لا يعرفُ من غيرِ طريقِه» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۱۲، ش۶۲۵).

استثناگر در این‌گونه موارد، نسبت به وجود یک مفهوم در میان احادیث راوی هشدار داده و آن را استثنا می‌کند، اما تشخیص مصادیق آن را به عهده مخاطب وامی‌نهد.

گونه دوم: استثنای بخش مشخص از اثر یا آثار حدیثی راوی

مصادیق، در این‌گونه از استثنا به وضوح آشکار است و می‌توان به آن از دو زاویه نگریست؛ گاه استثناگر از مجموعه کتاب‌های راوی، کتابی را مورد استثنا قرارمی‌دهد. برای مثال ابن‌ولید از مجموعه کتب محمدبن‌حسن صفار، کتاب بصائرالدرجات را استثنا کرده‌است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۸، ش۶۲۲).

گاه استثناگر تمام کتاب‌های راوی را پذیرفته اما در یک روایت خاص، تردید خویش را اعلام می‌کند. برای نمونه، ابن‌ولید با پذیرش تمام کتاب‌های علی‌بن‌ابراهیم، حدیثی را که دلالت بر حرمت گوشت شتر می‌کند، با استثنا مورد تردید قرار می‌دهد (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۲۶۷، ش۳۸۰).

گونه سوم: استثنا از احادیث برخی مشایخ صاحب کتاب

سعدبن‌عبدالله صاحب کتاب‌های فراوانی است. ابن‌ولید به عنوان استثناگر، روایات محمدبن‌موسی همدانی- استاد سعد- در کتاب المنتخبات را با پدیده استثنا مورد تردید قرار داده و انتساب آن را به معصوم (ع) نمی‌پذیرد. شیخ طوسی پس از بیان فراوانی کتاب‌های سعد، سخن شیخ صدوق را چنین بازتاب داده است: «إلّا كتابَ المنتخبات فانّي لَم أروِها عن محمّدِبنِ‌الحسن إلّا أجزاءً قرأتُهَا عليه و أعلمتُ على الأحاديث التّي رَوَاها محمّدُبنُ‌موسى الهمداني، و قد رويتُ عَنه كلَّ ما في كُتُبِ المنتخبات مِمَّا أَعرفُ طريقَه من الرجالِ الثقاةِ» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۲۱۵، ش۳۱۶).

گفتنی‌است در سه مورد پیش‌گفته، استثناگر هیچ‌گونه تردیدی در درستی انتساب کتاب، یا کتاب‌ها به نویسندگانِ آن ندارد. بلکه با پذیرش انتساب کتاب‌ها به

نگارندگانشـان، گاه یـک مفهـوم کلـی، گاه یـک بخـش مشـخص و ویـژه و گاه احادیـث راه‌یافتـه بـه کتـاب از یـک راوی مشـخص را اسـتثنا می‌کنـد.

گونه چهارم: استثنا از احادیث برخی شاگردان صاحب کتاب

در چنیـن مـوردی، تردیـد اسـتثناگر ناظـر بـه راوی انتقال‌دهنـده کتـاب یـا کتاب‌هـای یـک راوی یـا محـدث مـورد گفت‌وگـوی کتاب‌هـای فهرسـتی اسـت. نوشـتار حاضـر، پیرامـون این‌گونـه از اسـتثنا اسـت. مجموعـه داده‌هـای فهرسـت شـیخ طوسـی و رجـال نجاشـی حکایـت از ایـن نکتـه می‌کنـد کـه ابن‌ولیـد کتاب‌هـای حدیثـی یونس‌بن‌عبدالرحمـن را قابـل قبـول دانسـته امـا نسـبت بـه کتاب‌هـا یـا احادیـث منفـرد محمدبن‌عیسـی‌بن‌عبید -یکـی از انتقال‌دهنـدگان میـراث یونـس- بـه دیـده تردیـد می‌نگـرد.

بـار دیگـر بـه خوانـش عبـارت شـیخ طوسـی در مدخـل یونـس می‌نشـینیم: «وَ قـالَ محمّـدُ بـنُ علـيِ بـنِ الحسـين: سَـمِعتُ مُحَمَّـدَ بـنَ الحسـنِ‌بنِ‌الوليدِ رَحِمَه‌اللّـهُ يَقُـولُ: كُتُـبُ يونُـس التـي هِـيَ بِالروايـاتِ كُلُّهـا صَحِيحَـةٌ يُعتَمَـدُ عَلَيهَـا إلّا مـا يَنفَـرِدُ بـه محمّدُبنُ‌عيسـى‌بن‌عبيد و لـم يـروِهِ غيـرُه، فانّـه لايُعتَمَـدُ عَلَيـه و لايُفتَـى بِـه» (طوسـی، ۱۴۲۰ق، ۵۱۲، ش۸۱۳).

در ایـن گـزارش، کتاب‌هـای یونـس بـه عنـوان مسـتثنی‌منه و منفـردات محمدبن‌عیسـی بـه عنـوان مسـتثنی و حکمـی کـه مـورد اسـتثنا قرارگرفتـه، درسـتی درون‌مایـه کتاب‌هـای یونـس اسـت.

بـه عبـارت دیگـر: احادیـث منفـرد محمدبن‌عیسـی بـه نحـو اجمـال در کتاب‌هـای یونـس قـرار داشـته، امـا بعـد از ادات اسـتثنا بـه نحـو تفصیـل ذکـر شده‌اسـت. آن‌چـه در ایـن میـان، مهـم جلـوه می‌کنـد، حکـم مسـتثنی‌منه و نقـش آن در تعامـل بـا مستثنی‌اسـت. در فراینـد اسـتثنا، آن‌چـه کـه بـه عنـوان مسـتثنی‌منه در تحـت حکـم عـام بـه قـوت خـود باقـی می‌مانـد، مـواردی اسـت کـه اسـتثناگر انتسـاب آن را بـه معصـوم (ع) تمـام می‌دانـد و اجـازه نقـل آن را بـرای انتقـال بـه نسـل‌های پسـین صـادر می‌کنـد.[۱]

در ادامـه بـه بررسـی معنـای واژه «صحیـح» و احتمـالات گوناگـون از اسـتثنای ابن‌ولیـد خواهیـم پرداخـت.

۱. از ایـن نکتـه می‌تـوان چنیـن قاعـده‌ای را ایجـاد کـرد کـه اگـر اسـتثناگری در طریـق بـه یـک کتـاب مشـاهده شـود درحالی‌کـه هیچ‌گونـه اسـتثنائی را بـه کار نگرفتـه باشـد، ایـن رفتـار عملـی، نمایانگـر پذیـرش میـراث و نبـود مشـکل در مسـیر انتقـال ایـن میـراث می‌باشـد. بـه عنـوان نمونـه: ابن‌ولیـد در طریـق بـه کتاب‌هـای بیـش از ۲۸۰ راوی قـرار گرفتـه اسـت، کـه از ایـن میـان، کمتـر از ۲۰ نفـر را اسـتثنا کرده‌اسـت. از تحلیـل رفتـار عملـی پیـش‌رو بـه دسـت می‌آیـد کـه در مجموعـه تـراث فرهنگـی و کتاب‌هـای حدیثـی شـیعه کـه وی در طریـق بـه آن قـرار گرفتـه اسـت، در مسـیر دسـتیابی بـه آن کتـاب و در مفاهیـم موجـود در آن و در نـوع دریافـت صاحـب کتـاب از معصـوم (ع) و همچنیـن در واسـطه‌های انتقال‌دهنـده هیـچ مشـکل و دغدغـه‌ای را احسـاس نکـرده اسـت.

۳. تبیین احتمالات گوناگون از استثنای احادیث محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید

شایسته است پیش از ورود به بررسی احتمالات، مفهوم‌شناسی واژه «صحیح» از منظر لغت و کاربست درون‌دانشی آن، مورد واکاوی قرار گیرد. معجم مقائیس‌اللغه در ریشه این واژه «ص ح ح» چنین می‌گوید: «البراءةُ من كلِّ عَيبٍ» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۲۸۱). بر این پایه بایسته است که «صحیح» را این‌گونه معناکرد: چیزی که از هر عیب و نقصی پیراسته است. اگر واژه صحیح در سخن ابن‌ولید به مفهوم لغوی خویش به کار رفته باشد، این نتیجه را به دنبال دارد که درون‌مایه‌های احادیث راه‌یافته به کتاب‌های یونس‌بن‌عبدالرحمن از هر گزندی در امان بوده و به معصوم (ع) قابل انتساب می‌باشد.

در نگرش درون‌دانشی استعمال این واژه، نیز این حقیقت به گونه‌ای آشکار و گویا پدیدار است؛ بر درستی این ادعا می‌توان دو شاهد اقامه کرد:

شاهد نخست: سخن ابن‌ولید در مدخل یونس‌بن‌عبدالرحمن است؛ درنگ در سخن پیش‌گفته و توجه به تقابل مفهومی واژه صحیح و منفرد که به دلیل انفراد، توان اعتماد و فتوادادن را از دست داده است به روشنی بیان‌گر مفهوم صحیح در نگاه ابن‌ولید است که از توان اعتماد و فتوای بر پایه آن برخوردار است.

شاهد دوم: نجاشی در ترجمه محمدبن‌اورمة برای دفع اتهام غلو از وی می‌گوید: کتبه صحاح (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۲۹، ش۸۹۱). این جمله کوتاه در مقام دفع اتهام از ورود هرگونه آموزه غالیانه به کتاب‌ها و احادیث محمدبن‌اورمه است. به همین دلیل است که ابن‌غضائری در مقام دفع اتهام غلو از محمدبن‌اورمه چنین می‌گوید: «اِتَّهَمَه القمّيُّون بالغُلُوِّ، و حَديثُه نَقِيٌّ لافسادَ فيه» (ابن‌الغضائری، ۱۳۶۴ش، ۹۳، ش۱۳۳).

شاید بتوان سخن امام حسن عسکری (ع) درباره کتاب یوم و لیله را پشتوانه کاربست واژه صحیح در دانش اعتبارسنجی دانست. ایشان به هنگام تایید کتاب پیش‌گفته چنین فرمودند: «قَالَ: هَذَا صَحِيحٌ يَنْبَغِي أَنْ يُعْمَلَ بِهِ» (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۸، ش۱۰۲۳).

بنابراین، بازگشت معنای لغوی و درون‌دانشی این واژه این است که، هر آن‌چه در این کتاب‌ها و احادیث- به عنوان آموزه‌های دینی- به معصوم (ع) نسبت داده شده است، تام بوده و از هر گزندی در امان است.

همان‌گونه که در بخش «استثنا در دانش نحو» گذشت، استثنا به اعتبار وجود رابطه بعضیّت میان مستثنی و مستثنی‌منه و عدم آن، بر دو بخش اتصال و انفصال تقسیم می‌شود. بر این پایه می‌توان به استثنای ابن‌ولید در مدخل یونس از دو زاویه و در مجموع با چهار احتمال نظرافکند:

الـف) اسـتثنای متصـل: در ایـن نـوع از اسـتثنا، نسـبت تمـام کتاب‌هـا- چـه کتاب‌هـای روایت‌شـده از سـوی محمدبن‌عیسـی‌بن‌عبید و چـه کتاب‌هـای روایت‌شـده از سـوی دیگـران- بـه یونس‌بن‌عبدالرحمـن ثابـت اسـت. بنابرایـن، نقـش امانت‌دارانـه محمدبن‌عیسـی‌بن‌عبید در انتسـاب و انتقـال کتاب‌هـا و احادیـث یونـس، پذیرفتـه شـده اسـت و اختلالـی وجـود نـدارد. در نتیجـه، بـدون در نظرداشـت هیـچ مسـئله پیرامونـی، دو احتمـال زیـر شـامل حکم صحت نمی‌شـود:

۱- آگاهـی بـه نادرسـتی صحـت محتـوا: بـه معنـای آگاهـی از ایـن نکتـه کـه منفـردات مذکـور- بـه هـر دلیلـی- صحیـح نیسـتند؛ یعنـی نسـبت آن‌هـا بـه معصـوم (ع) تـام نیسـت.

۲- ناآگاهـی از صحـت محتـوا: بـه معنـای تردیدداشـتن در درسـتی محتـوای منفـردات مذکـور اسـت.

بـا فـرض متصل‌دانسـتن اسـتثنا و ثابت‌بـودن انتسـاب تمـام کتاب‌هـا بـه یونس‌بن‌عبدالرحمـن، بـرون‌داد اسـتثنای متصـل، وجـود عامـل یـا عواملـی در نپذیرفتـن احادیـث نقل‌شـده از سـوی یونس‌بن‌عبدالرحمن‌اسـت. بدیـن معنـا کـه اشـکال از نـگاه اسـتثناگر متوجـه یونـس بوده‌اسـت نـه گزارش‌گـران و انتقال‌دهنـدگان کتاب‌هـای وی. شـاید بتـوان از عبـارت نجاشـی کـه می‌گویـد: «مـا تفـرد بـه محمدبن‌عیسـی مـن کتـب یونـس و حدیثـه لا یعتمـد علیـه» (نجاشـی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۳، ش۸۹۶). چنیـن برداشـت‌کرد کـه وی اسـتثنا متصـل را تقویـت می‌کنـد.

ب) اسـتثنای منفصـل (منقطـع): در ایـن اسـتثنا در نـگاه اول، هیـچ رابطـه‌ای میان مسـتثنی و مسـتثنی‌منه وجـود نـدارد؛ بنابرایـن مسـتثنی- احادیـث منفـرد محمدبن‌عیسـی- از کتاب‌هـا و احادیـث ثابت‌الإنتسـاب یونس‌بن‌عبدالرحمـن نیسـتند. برایـن پایـه، یونس‌بن‌عبدالرحمـن از گمانـه تردیـد و ابهـام خارج‌شـده و محـور تحلیـل اسـتثنا، محمدبن‌عیسـی‌بن‌عبید اسـت. حضـور وی در طریـق انتقـال، دو احتمـال زیـر را رقـم می‌زنـد تـا منفـردات وی از یونـس شـامل حکـم صحـت نشـود:

۱. آگاهی از ثابت‌نبودن انتساب این مجموعه- کتاب یا حدیث- به یونس.

۲. ناآگاهـی از انتسـاب ایـن مجموعـه بـه یونـس بـه دلیـل وجـود محمدبن‌عیسـی و همراه‌نبـودن قرائـن بـا وی: بـه بیـان دیگـر، نبـود هم‌سـوئی داده‌هـای محمدبن‌عیسـی بـا نسـخه اسـماعیل‌بن‌مرار و صالح‌بن‌سـندی[1] موجـب تردیـد در انتسـاب ایـن داده‌هـا بـه یونـس شـده اسـت.

بـر پایـه مطالـب پیش‌گفتـه، اگـر اسـتثنا در سـخن ابن‌ولیـد را اسـتثنای منفصـل قلمـداد

---

۱. صالح‌بن‌سندی تحریف‌شده عنوان: صالح‌بن‌سعید راشدی است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴: ۷۲۸). اسماعیل‌بن‌مرار و صالح‌بن‌سندی هر یک گزارش‌گر نسخه‌ای از کتاب‌های یونس‌بن‌عبدالرحمن هستند که در انتهای این نوشتار به گونه مختصر به آن اشاره می‌شود.

کنیـم، خرده‌گیـری و تردیـد بـه جانـب محمدبن‌عیسـی‌بن‌عبید سـوق داده خواهـد شـد. شـاید ظاهـر نقـل شـیخ طوسـی در مدخـل یونـس ناظـر بـه ایـن نـوع از اسـتثنا باشـد.

بـرای انتخـاب و گزینـش یکـی از احتمـالات پیش‌گفتـه، نیـاز بـه بررسـی گمانه‌هـای مختلـف دربـاره زیرسـاخت و دلیـل اسـتثنای ابن‌ولیـد اسـت کـه بعـد از تفسـیر مدلـول اسـتثنای ابن‌ولیـد، در پـی خواهـد آمـد.

۴. تفسیر مدلول استثنای ابن‌ولید در نگاه دانشیان

گفتنـی اسـت کـه برخـی دانشـوران سـخن ابن‌ولیـد را از پایـه نپذیرفتـه و اثـری بـر آن بـار نکرده‌انـد. ابن‌نـوح سـیرافی (نجاشـی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸، ش۹۳۹)، نجاشـی (۱۳۶۵ش، ۳۳۳، ش۸۹۶)، علامـه حلـی (۱۴۱۱ق، ۲۶، ۵۳، ۱۴۲؛ ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۲۷، ۵: ۳۹۶؛ ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۶۱، ۹: ۱۶۰)، یوسـف‌بن‌احمد بحرانـی (۱۴۰۵ق،۴: ۱۸۴، ۱۸: ۲۳۹)، محمدباقـر بهبهانـی- وحیـد بهبهانـی (۱۴۲۴ق، ۱: ۱۷۶، ۱۹۲، ۳: ۲۹۹، ۴: ۸۶، ۹: ۱۲۶، ۲۰۵، ۲۵۳؛ ۱۴۱۹ق، ۲: ۱۱، ۳: ۳۹)، احمدبن‌صالـح آل‌طعـان بحرانـی (۱۴۱۹ق، ۲: ۴۰۸)، سیدابوالقاسـم خوئـی (۱۴۱۶ق، ۲: ۲۹۴؛ ۱۴۱۰ق، ۴: ۲۴۷؛ ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۸؛ ۶: ۳۵، ۷: ۱۲۶، ۱۴۹، ۳۳۸، ۸: ۴۰۴، ۱۲: ۱۷۱، ۱۵: ۱۹۳، ۱۷: ۳۲۱، ۲۱: ۱۱۶، ۲۳: ۲۶۶، ۲۴: ۳۷۷، ۴۲۹، ۴۶۷)، سـیدعبدالاعلی سـبزواری (۱۴۱۳ق، ۳: ۲۱۴، ۷: ۲۴) از ایـن دسـته‌اند.

طبیعـی اسـت کـه ایـن گـروه، بـه دلیـل نپذیرفتـن اسـتثنا، گفت‌وگویـی درمـورد چگونگـی تفسـیر مدلـول اسـتثنای ابن‌ولیـد بـه میـان نیاورده‌انـد.

البتـه نبایـد از یـاد بـرد کـه از عبـارت ابن‌نـوح این‌گونـه برداشـت می‌شـود کـه، وی تلقـی ضعـف از اسـتثنای ابن‌ولیـد داشته‌اسـت. بـه همیـن دلیـل وی، پذیـرش خویـش را نسـبت بـه اسـتثنای راویـان نوادرالحکمـة اعـلام می‌کنـد، امـا در مقابـل اسـتثنای محمدبن‌عیسـی ایسـتادگی‌کرده و می‌گویـد: «فـلا أدري مـا رابَـه فیـه، لأنـه کان علـی ظاهـر العدالـة و الثقـة» (نجاشـی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸، ش۹۳۹).

نجاشـی هـم بـا برداشـت اسـتاد خویـش هم‌سـو بـوده و بـا عبـارت: «جلیـلٌ فـي (مـن) أصحَابِنـا، ثقـةٌ، عیـنٌ، کثیـرُ الروایةِ، حسـنُ التَصانِیـف» (نجاشـی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۳، ش۸۹۶). در توصیـف محمدبن‌عیسـی، مخالفـت خویـش بـا اسـتثنای ابن‌ولیـد آشـکار کرده‌اسـت. صـرف نظـر از گـروه پیش‌گفتـه، برخـی دیگـر سـخن ابن‌ولیـد را پذیرفتـه و در مجمـوع دو تفسـیر از آن ارائـه کرده‌انـد.

تفسیر اول

باورمندان به این تفسیر، با پذیرش سخن ابن‌ولید، بر این نکته اشتراک‌دارند که این استثنا به وثاقت محمدبن‌عیسی آسیبی وارد نمی‌کند بلکه مشکل در طریق دستیابی وی به روایات یونس است. نقطه افتراق این مجموعه به گمانه‌هایی برمی‌گردد که به عنوان زیر ساخت استثنای ابن‌ولید مطرح‌کرده‌اند. برخی مانند: ابن‌داود حلی (۱۳۴۲ش، ۵۰۹)، محمدتقی مجلسی (۱۴۰۶ق،۱۴: ۵۴)، محمدحسن آشتیانی (۱۴۲۶ق، ۲: ۸۰۱)، سیدروح‌الله موسوی‌خمینی (۱۳۷۶ش، ۲۹۵)، سیدکاظم حائری (۱۴۰۸ق، ۲: ۳۹۲)، أمین ترمس عاملی (۱۴۱۷ق،۹۰)، زیرساخت استثنای ابن‌ولید را خردسال بودن محمدبن‌عیسی هنگام دریافت روایت دانسته‌اند. برخی مانند: محمدهادی بن محمدصالح مازندرانی (۱۴۳۱ق، ۱: ۶۱؛ ۴: ۱۴۳)، مرتضی حائری‌یزدی (۱۴۱۸ق،۶۰۳)، بر ارسال در سند، به عنوان دلیل سخن ابن‌ولید انگشت گذاشته‌اند. باقی دانشمندان زیر، از پذیرندگان تفسیر اول به شمار می‌آیند که نسبت به دلیل استثنا سکوت پیشه کرده‌اند:

محقق‌اردبیلی (۱۴۰۳ق،۲: ۵، ۷، ۱۵۴، ۴۰۰، ۳: ۲۰، ۲۵۶، ۳۸۸، ۴: ۸۷، ۱۷۴، ۲۲۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۵: ۹۳، ۲۳۸، ۷: ۲۰۱، ۸: ۱۱۳، ۹: ۹)، محمدبن‌حسن عاملی (۱۴۱۹ق، ۲: ۱۰۹، ۲۹۹، ۴: ۸، ۵: ۱۴۲، ۷: ۹۵)، سیدمحمدباقر حسینی‌استرآبادی- میرداماد (۱۳۹۷ق،۴۹، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۶۹)، سیداحمدبن‌زین العابدین علوی عاملی (۱: ۱۹، ۲۸، ۱۲۴، ۱۸۷، ۳۹۲، ۴۰۸، ۵۴۴)، سیدمحمدجواد حسینی‌عاملی- صاحب مفتاح الکرامة (بی‌تا، ۳: ۵۷۲، ۸: ۴۵، ۱۰: ۳۶۰)، سیدمحمد مجاهدطباطبائی (بی‌تا، ۴۱۱)، ملاحبیب‌الله شریف کاشانی (۱۴۲۸ق، ۱: ۳۸۲)، سیدمصطفی خمینی (۱۴۱۸ق، ۲۳۲، ۳۸۳)، محمدعلی اراکی (۱۴۲۱ق، ۲: ۳۰۹)، جواد تبریزی (۱۴۲۹ق، ۶: ۸۳، ۸۷).

تفسیر دوم

برخی دانشیان، با پذیرش سخن ابن‌ولید، از آن استظهار ضعف کرده‌اند. فهرست اسامی دانشمندان زیر در پرونده علمی این تفسیر ثبت شده‌است:

محقق‌حلی (۱۴۰۷ق، ۱: ۸۱، ۱۲۵، ۲۱۰، ۲۸۹، ۳۵۸، ۴۲۴، ۴۲۷، ۶۷۷)، شهید اول (۱۴۱۹ق، ۱: ۷۲، ۲۵۶؛ ۱۴۱۴ق، ۳: ۴۶۴)، فاضل مقداد سیوری (۱۴۰۴ق، ۱: ۱۰۵، ۴: ۲۴۵)، ابن‌فهد حلی (۱۴۰۷ق،۳: ۵۶۶ و ۵۶۸)، محقق کرکی (۱۴۱۴ق، ۲: ۳۱۲)، شهیدثانی (۱۴۰۲ق، ۲: ۹۸۱؛ ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۷، ۳: ۱۳۷، ۸: ۸۹، ۱۴: ۱۵۸، ۲۲۲، ۳۷۲، ۱۵: ۶۸، ۲۲۶، ۳۱۸، ۴۸۱)، سیدمحمدبن‌علی موسوی عاملی- صاحب مدارک (۱۴۱۱ق، ۱: ۱۱۱، ۲: ۲۸،

۱۶۹، ۲۸۹، ۳: ۳۵۰، ۴: ۲۶۶، ۶: ۹۶)، حسن‌بن‌زین‌الدین عاملی- صاحب معالم (۱۴۱۸ق، ۲: ۵۵۴)، بهاءالدین محمدبن‌حسین عاملی- شیخ بهائی (۱۴۲۴ق، ۵۹، ۱۳۹۰ق، ۲۴۶، ۱۴۱۴ق، ۴۴۹)، محقق سبزواری (۱۴۲۷ق، ۱: ۳۴، ۶۷، ۱۵۶، ۲۶۹، ۲: ۲۷۵)، فیض کاشانی (۱۴۲۹ق، ۳: ۴۱)، سیدنعمة‌الله جزائری (۱۴۰۸ق، ۲: ۱۵۹، ۳: ۴۹۸)، میرزاهاشم آملی (۱۴۰۶ق، ۲: ۳۳۸).

۵. گمانه‌های گوناگون درباره زیرساخت استثنای احادیث منفرد محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید از یونس

منظور از حدیث منفرد، حدیثی است که درون‌مایه آن، نه از سوی دیگر احادیث یا ادله، پشتیبانی‌شده و نه دلیلی برخلاف آن یافت می‌شود. ابن‌ولید با دو پشتوانه مهم، احادیث منفرد محمدبن‌عیسی را مورد تردید قرار داده است:

اول: آشنایی گسترده با میراث حدیثی شیعه: ابن‌ولید از لحاظ زمانی در جایگاهی قرار دارد که بخش عظیمی از میراث فرهنگی شیعه از عصر معصومان (ع) به دست وی رسیده است. نگاهی گذرا به طرق شیخ طوسی در فهرست و طرق نجاشی و مشیخه شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، بیان‌گر نقش ممتاز و بی‌بدیل ابن‌ولید در دریافت بسیاری از کتاب‌های حدیثی و انتقال آن به نسل‌های پسینی‌است.

دوم: بازه زمانی زیست: پیش از این گذشت که ابن‌ولید در (۳۴۳ق) از دنیا رفته است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۸۳، ش۱۰۴۲). طبیعی است که در بازه زمانی زیست وی، حدیث جدیدی از معصومان (ع) صادر نمی‌شود. هنگامی که وی سخن از انفراد یک حدیث یا یک بسته حدیثی می‌راند، بدین معناست که چنین روایاتی تنها از سوی راوی یا راویان خاصّی تحدیث شده که نه در بازه زمانی پیش از آن و نه دربازه زمانی پس از آن، تا زمان ابن‌ولید هیچ شاهد و مؤیدی ندارد.

در این فراز شایسته‌است به گمانه‌های مختلفی که زیرساخت تردید ابن‌ولید را مورد بررسی قرار داده‌اند بپردازیم؛ تا در ادامه، دلیل رفتار عملی وی در استثنای احادیث منفرد محمدبن‌عیسی از یونس به روشنی آشکار شود.

۵-۱. گمانه اول: خردسالی محمدبن‌عیسی هنگام تحمل حدیث و مسأله ارسال

برخی دانشیان[۱]، دلیل و زیرساخت پذیرفتنی نبودن منفردات محمدبن‌عیسی از یونس را خردسال‌بودن و ابهام در طبقه وی دانسته‌اند. به عبارت دیگر، وی یونس را در سنّی درک کرده است که امکان تعامل و ارتباط روایی بدون واسطه میان آن دو وجود نداشته است.

۱. به اسامی باورمندان این گمانه در بخش «تفسیر مدلول استثنای ابن‌ولید در نگاه دانشیان» اشاره شده است.

خاستگاه این چالش، عبارتی است که در کتاب کشی (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۷، ش۱۰۲۱) و رجال نجاشی- به‌نقل از کشی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۳، ش۸۹۶) راه یافته است.

در تبیین این سخن گفتنی‌است که سال وفات حسن‌بن‌محبوب ۲۲۴ هجری قمری (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۸۴، ش۱۰۹۴) و تاریخ وفات یونس حداکثر تا زمان شهادت امام رضا (ع) یعنی سال ۲۰۳ قمری می‌باشد، بدین ترتیب فاصله وفات میان این دو راوی، ۲۱ سال خواهد بود. چالش پیش‌رو در این‌است که اگر محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید از شاگردان کوچک حسن‌بن‌محبوب باشد، چگونه می‌تواند به شکل طبیعی و در سنّ قابل قبولی، یونس‌بن‌عبدالرحمن را ادراک‌کرده باشد و از وی روایت کند؟

برخی دانشیانی که این گمانه را پذیرفته و به دنبال آن، مسئله انقطاع و ارسال رابطه روایی میان محمدبن‌عیسی و یونس را به دلیل خردسال بودن طرح کردند. این گروه پشتوانه نظر خود را عبارت «باسناد منقطع» در سخن ابن‌ولید در مدخل محمدبن‌احمدبن‌یحیی می‌دانند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸، ش۹۳۹؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۱۰، ش۶۲۳).

۵-۱-۱. نقد گمانه اول

در پاسخ به گمانه اول[1]، نکته‌های زیر قابل توجه است:

اول: برای پاسخ به این شبهه که محمدبن‌عیسی از لحاظ زمانی قابلیت ادراک و تعامل با یونس را نداشته است، نخست بایسته است که به مولفه‌های شناخت طبقه پرداخته شود. مهم‌ترین این مولفه‌ها تحدید و ترسیم بازه زمانیِ حیات راوی است. در هیچ یک از منابع رجالی و تراجم، به تاریخ ولادت محمدبن‌عیسی اشاره نشده است. اما با تحلیل و چینش قرینه‌های اثرگذار زیر، محدوده ولادت این راوی والامقام، نمود روشنی می‌یابد.

یکی از عوامل تاثیرگذار برای تخمین ولادت راوی، تعیین محدوده سنّ برای آغاز تحمل حدیث در بستر فرهنگی شیعی است. از یک سو به گاه رجوع به ترجمه علی‌بن‌حسن‌بن‌فضال در کتاب نجاشی می‌توانیم شروع تحمل حدیث را میان ۲۰ تا ۲۵ سالگی فرض کنیم (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۵۸، ش۶۷۶). از سوی دیگر؛ گزارش‌های متعددی وجود دارد که محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در میان سال‌های ۱۹۸ تا ۲۰۱ از افرادی مانند ابراهیم بن عبدالحمید (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۱۵، ش۴۶)، عبدالله بن میمون قدّاح (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۲۰، ش۶۷)، عبدالله بن ابراهیم بن ابی‌عمرو غفاری (الأصول الستة عشر، ۱۲۲) به فراگیری

۱. نگارندگان در مقاله: «تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در پرتو منابع رجالی و حدیثی» به چالش‌های مربوط به ارتباط روایی محمدبن‌عیسی با یونس به‌گونه تفصیلی پرداخته‌اند.

و تحمل حدیث پرداخته است. بر پایه این سخن، می‌توان ولادت محمدبن‌عیسی را به گونه تخمینی میان سال‌های ۱۷۳ تا ۱۷۸ هجری قمری ارزیابی‌کرد[۱] (ر.ک: حسینی‌شیرازی، لطفی‌پور، ۱۴۰۱ش، ۵۴).

نگارندگان در هیچ یک از منابع مکتوب به سال وفات محمدبن‌عیسی برخورد نداشته‌اند،[۲] اما می‌توان گزارش کشی از محمدبن‌ابراهیم سمرقندی را پشتوانه تخمین سنّ محمدبن‌عیسی قرار داد. از این گزارش چنین برداشت می‌شود که محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید تا زمان رحلت فضل‌بن‌شاذان در قید حیات بوده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۷، ش۱۰۲۳). کشی در گزارش دیگری این زمان را سال ۲۶۰ هجری خاطرنشان کرده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۴۳، ش۱۰۲۸). بنابراین سن وی در حدود تقریبی ۸۷ تا ۹۰ سال تخمین زده می‌شود.

دوم: اگر تاریخ ولادت محمدبن‌عیسی در سال ۱۷۳ قرار داده شود، سن تقریبی محمدبن‌عیسی در هنگام وفاتِ اساتید خویش در جدول زیر نمایش داده شده است:

نام اساتید	سال وفات	سن تقریبی
یونس‌بن‌عبدالرحمن	۲۰۳[۳]	۳۰
حمادبن‌عیسی جهنی	۲۰۹[۴]	۳۶
صفوان‌بن‌یحیی بجلی	۲۱۰[۵]	۳۷
محمدبن‌ابی‌عمیر زیاد	۲۱۷[۶]	۴۴
محمدبن‌سنان زاهری	۲۲۰[۷]	۴۷
احمدبن‌محمدبن‌ابی‌نصر بزنطی	۲۲۱[۸]	۴۸
حسن‌بن‌محبوب	۲۲۴[۹]	۵۱

۱. مرحوم مامقانی با اشاره به بعضی از قرائن، سال ولادت محمدبن‌عیسی را سال ۱۸۰ق و یا قبل از آن، تخمین زده است: «فالإماراتُ المذکورةُ تَشهدُ بولادَةِ محمّدِبن‌عیسی في حدودِ المائةِ و ثمانینَ فَما قَبلَها» (مامقانی، بی‌تا، ۳: ۱۶۹).
۲. با جست‌وجوی واژگانی مانند: مات، سنة، توفی در اصول شش‌گانه رجالی شیعه تنها با بازتاب بیش از دویست داده رجالی درباره تاریخ وفات راویان مواجه هستیم.
۳. نگارندگان در مقاله: «تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در پرتو منابع رجالی و حدیثی» به‌گونه تفصیلی به تبیین سال وفات یونس‌بن‌عبدالرحمن پرداخته‌اند.
۴. کشی، ۱٤۰۹ق، ۳۱۷، ش۵۷۲: «عَاشَ إِلَی وَقْتِ الرِّضَا (ع) وَ تُوُفِّيَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ مِائَتَيْنِ».
۵. نجاشی، ۱۳٦٥ش، ۱۹۸، ش٥۲٤: «مات صفوان‌بن‌یحیی رحمه الله سنة عشر و مائتین».
۶. همان، ۳۲۸، ش۸۸۷: «مات محمدبن‌أبي عمیر سنة سبع عشرة و مائتین».
۷. همان، ۳۲۸، ش۸۸۸: «و مات محمدبن‌سنان سنة عشرین و مائتین».
۸. همان، ۷۷، ش۱۸۲: «و مات أحمدبن‌محمد، سنة إحدی و عشرین و مائتین».
۹. کشی، ۱٤۰۹ق، ٥۸٤، ش۱۰۹٤: «وَ مَاتَ الْحَسَنُ‌بن‌مَحْبُوبٍ فِي آخِرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ».

این جدول به روشنی آشکار می‌سازد که محمدبن‌عیسی در سن قابل قبولی با اساتید خویش تعامل حدیثی داشته و گمانه خردسال‌بودن وی نسبت به حسن‌بن‌محبوب و همچنین یونس را نمی‌توان پذیرفت.

سوم: در برخی گزارش‌ها، نشان از ارتباط محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید با حسن بن علی بن فضال و یونس‌بن‌عبدالرحمن، به خوبی آشکار است (کلینی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۸۸، ح۷). این نکته بدین معناست که سن محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید به گونه‌ای می‌باشد که شأنیت نشستن و مورد خطاب واقع‌شدن با یونس و هم‌طبقه استاد خویش یعنی ابن‌فضال را در داد و ستدهای علمی داشته است.

چهارم: استفاده از عبارات‌السند (تعابیر واسطه) -مانند «حَدَّثَنِي» (کشی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۵، ش۵۲۲؛ ۴۴۹، ش۸۴۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۶۸۲، ح۱۴۵۱) یا «حَدَّثَنَا» (حلی، ۱۴۲۱ق، ۴۲۲، ح۴۹۹؛ ۴۸۷، ش۵۴۳؛ ۴۹۱، ش۵۵۲)- در تعاملات حدیثی محمدبن‌عیسی با یونس دلالت بر اخذ و تحمل حدیث شاگرد از استاد خویش در سن قابل قبول به گونه سماع و قرائت مستقیم می‌کند و دور کننده سقط و ارسال در این ارتباط روایی می‌باشد.

پنجم: اگر چه برخی دانشیان واژه «باسناد منقطع» در سخن ابن‌ولید، در مدخل محمد بن احمد بن یحیی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸، ش۹۳۹؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۱۰، ش۶۲۳) را به معنای ارسال و ناپیوستگی دانسته و آن را دلیل استثنا قلمداد کرده‌اند، اما در پژوهش‌های انجام شده به این دستاورد رسیده‌ایم که چنین پدیده‌ای به هیچ‌گونه توان رخ‌نمودن ندارد.[1] بایسته است که واژه منقطع به: بریده‌شده، جداشده و تک افتاده معنا شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۱۰۱). بنابراین، عبارت «بإسناد منقطع» در رجال نجاشی به إسنادی تفسیر می‌شود که از دیگر إسنادها جدا افتاده‌است. بدین معنا که درون‌مایه و محتوای روایت‌شده، تنها از یک مسیر و با یک سند نقل‌شده و هیچ مسیر و سند دیگری به بیان آن نپرداخته است.

۵-۲. گمانه دوم: تضعیف محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید

برخی[2] به این گمانه باور دارند که اگر دو عبارت پیش‌گفته- نجاشی و شیخ طوسی- در مدخل یونس بن عبدالرحمن را در کنار گزارش زیر از شیخ طوسی در مدخل

۱. نگارندگان در مقاله: «تحلیل مفهوم‌شناسانه عبارت «بإسناد منقطع» پیرامون محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید» به بازخوانی تحلیلی- تاریخی دیدگاه‌های گوناگون پیرامون عبارت «بإسناد منقطع» به‌گونه تفصیلی پرداخته‌اند.

۲. به اسامی باورمندان این گمانه در بخش «تفسیر مدلول استثنای ابن‌ولید در نگاه دانشیان» اشاره شده است.

محمدبن‌عیسی قرار دهیم، شائبه ضعف وی تقویت می‌شود: «مُحَمَّدُبْنُ‌عِیسَی‌بْنِ‌عُبَیْدٍ الیَقْطِینِي، ضعیفٌ، إستَثْنَاه أَبُوجَعْفَر ابنُ‌بابویهِ مِن رِجالِ نَوادِرِ الحِکمَةِ، و قَالَ: لا أَروِي مَا یَختَصُّ بِرِوایَتِه، و قِیلَ: إنَّه کانَ یَذهَبُ مَذهَبَ الغُلاةِ!» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۲، ش۶۱۲).

ظاهر این گزارش تاکید می‌کند که محمدبن‌عیسی از نگاه ابن‌ولید و شیخ صدوق، ضعیف تلقی شده است و همین دلیل، زیرساخت استثنای احادیث منفرد وی از یونس را توسط ابن‌ولید رقم زده است.

۵-۲-۱. نقد گمانه دوم

با واکاوی و جست و جو در منابع اعتبارسنجی و حدیثی، می‌توان دلیل‌های زیر را در نقد تضعیف محمد بن عیسی بن عبید فراز آورد:

اول: شیخ طوسی تنها دانشمندی است که در میان پیشینیان، نگاه تخریبی و سلبی به محمدبن‌عیسی داشته و با استظهار و اجتهاد خویش در تضعیف وی شخصیت استقلالی او را مورد هدف قرار داده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۲، ش۶۱۲؛ ۱۳۷۳ش، ۳۹۱، ش۵۷۵۸ و ۴۴۸، ش۶۳۶۱؛ ۱۳۹۰ق، ۳: ۱۵۶). همو برای تقویت یا تعلیل دیدگاه خویش از سخن شیخ صدوق بهره برده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۲، ش۶۱۲).

در بازخوانی سخنان و دیدگاه دانشیان شیعه، درباره محمدبن‌عیسی در عصرهای گوناگون- مانند: فضل‌بن‌شاذان (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۷، ش۱۰۲۱)، ابن‌نوح سیرافی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۴، ش۸۹۶)، کشی (۱۴۰۹ق، ۵۰۷، ش۹۰۸)، نجاشی (۱۳۶۵ش، ۳۳۳، ش۸۹۶) که به بلندای علمی و جلالت قدر او باور داشته‌اند- نمی‌توان استظهار شیخ طوسی را صحیح پنداشت.

دوم: به گاه واکاوی در کتاب من‌لایحضره الفقیه نسبت به تعامل شیخ صدوق با احادیث محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید، به وضوح آشکار می‌شود که در کتاب فقیه ۵۳۵ بار نام محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در اسناد مشیخه و متن کتاب آمده است. در یک دسته‌بندیِ کلی، سندهایی که نام وی در این کتاب واردشده به دو گروه بخش‌بندی می‌شود:

الف) مواردی که نام محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در مشیخه و در طریق به روایات دیگران قرار گرفته است.

مواردی که نام او فقط در اسناد متن کتاب فقیه آمده است، نه در مشیخه.

دامنه بررسی این پژوهه فقط گروه دوم قرار داده شد. مجموعه این اسناد، ۲۲ مورد

می‌باشد که در ۱۴ سند آن، محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در صدر اسناد قرار دارد.[۱] نکته قابل توجه این است که برخی از این روایات به گونه منفرد عرضه شده و دربردارنده احکام فقهیِ الزامیِ منفرد[۲] است؛ بنابراین بازتاب رفتار عملی شیخ صدوق نشان می‌دهد که وی نه تنها منفردات محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید را نقل کرده بلکه به آن‌ها اعتماد داشته و فتوا داده است (حسینی‌شیرازی، ۱۴۰۱ش). براینند نکته‌های پیش‌گفته این‌است که نمی‌توان تضعیف شخصیت استقلالی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید را به شیخ صدوق نسبت داده و بر پایه آن، حکم به ضعف محمدبن‌عیسی کرد.

سوم: ابن‌ولید به شخصیت طریقی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید اعتماد کرده است؛ زیرا آثار راویانی چون عبیدالله‌بن‌عبدالله دهقان واسطی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۳۱، ش۶۱۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۰۷، ش۴۶۹)، اسماعیل‌بن‌جابر جعفی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۲، ش۷۱؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۷، ش۴۹)، زکریا مومن (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۲۰۶، ش ۳۰۶)، طاهربن‌حاتم قزوینی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۰۸، ش۵۵۱؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۲۵۵، ش۳۷۰) و یاسین ضریر بصری (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۱۴، ش۸۱۹) از طریق محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید بدون هیچ استثنائی نقل می‌کند. دامنه استثنا، تنها به شخصیت طریقی و غیر استقلالی وی نسبت به گزارش‌های یونس‌بن‌عبدالرحمن محدود و منحصر می‌شود.[۳]

۵-۳. گمانه سوم: تضعیف یونس‌بن‌عبدالرحمن

یونس‌بن‌عبدالرحمن از افقه فقهای طبقه سوم اصحاب اجماع می‌باشد (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۵۶، ش۱۰۵۰) که در عصر امام رضا (ع) می‌زیسته است. وی از شخصیتی استوار و خلل‌ناپذیر برخوردار بود، از این‌رو بعد از شهادت امام کاظم (ع) در مقابل واقفه ایستادگی

۱. روایاتی که محمدبن‌عیسی در صدر سند حضور دارد: صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۷۹، ح۲۰۷۱؛ ۳: ۱۱۰، ح۳۴۲۹؛ ۳: ۱۵۴، ح۳۵۶۰ و ح۳۵۶۱؛ ۳: ۱۷۳، ح۳۶۵۴؛ ۳: ۲۹۳، ح۴۰۵۱؛ ۳: ۳۱۰، ح۴۱۱۱؛ ۴: ۱۸۱، ح۵۴۱۰؛ ۴: ۲۰۶، ح۵۴۷۸ و ح۵۴۷۹؛ ۴: ۲۰۹، ح۵۴۸۶؛ ۴: ۲۳۳، ح۵۵۵۵؛ ۴: ۲۳۹، ح۵۵۷۱؛ ۴: ۲۴۲، ح۵۵۷۶. روایاتی که وی در صدر سند قرار نگرفته است: صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۴۳۷، ح۴۵۱۰؛ ۳: ۵۳۹، ح۴۸۵۶؛ ۴: ۲۲۲، ح۵۵۲۶ (در سند این روایت دو عنوان: مُحَمَّدِبنِ‌الْحُسَیْن و مُحَمَّدِبن‌قَیْس محرف هستند و اصل آن محمدبن‌الحسن و محمدبن‌عیسی است)؛ ۴: ۲۳۲، ح۵۵۵۴؛ ۴: ۲۳۳، ح۵۵۵۶؛ ۴: ۲۳۵، ح۵۵۶۲؛ ۴: ۲۳۷، ۵۵۶۸؛ ۴: ۲۳۸، ح۵۵۷۰.

۲. باید توجه داشت، هنگامی‌که گفته می‌شود: احکام فقهی الزامی منفرد یعنی فتوادادن به چنین روایاتی، از هیچ شاهد بیرونی برخوردار نیست؛ افزون بر آن‌که از جهت حُکمی در محدوده آداب و سنن نیز نمی‌گنجد که مورد و مجرای تسامح و تساهل در ادله سنن باشد.

۳. نگارندگان در مقاله: «واکاوی تحلیلی – انتقادی داده‌های راوی‌شناسانه مدخل محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در فهرست شیخ طوسی» به‌گونه تفصیلی به نقد گمانه دوم پرداخته‌اند.

کرد (اشعری، ۱۳۶۰ش، ۹۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۶۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۴۶، ش۱۲۰۸). از سوی دیگر در کتاب کشی با گزارش‌هایی روبرو هستیم که بیان‌گر مخالفت بسیاری از شیعیان و اصحاب امام رضا (ع) با یونس‌بن‌عبدالرحمن است. در برخی از این گزارش‌ها به یونس تهمت کفر و زندقه وارد شده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ۴۸۸، ش۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰). شاید برخی این گمان را داشته باشند که استثنای ابن‌ولید به دلیل تاثیرپذیری از داده‌های تخریبی پیرامون یونس‌بن‌عبدالرحمن باشد (مازندرانی، ۱۴۳۱ق، ۱: ۶۳).

۵-۳-۱. نقد گمانه سوم

در داوری گمانه سوم، شایسته‌است که روایات راه‌یافته به کتاب من لایحضره الفقیه مورد واکاوی قرار گیرد؛ زیرا رفتار عملی شیخ صدوق در تعامل با روایات، بر پایه مبانی حدیث‌شناختی و رجال‌شناختی ابن‌ولید استوار است.[1] بعد از مراجعه و بررسی کتاب من لایحضره الفقیه این نکته برداشت می‌شود که شیخ صدوق نه تنها با شخصیت استقلالی یونس مشکل نداشته، بلکه به برخی روایات وی که دربردارنده احکام فقهیِ الزامیِ منفرد است، فتوا داده است. برای راستی‌آزمایی این برداشت، به سه حدیث زیر می‌توان، به عنوان نمونه، اشاره کرد:

حدیث اول: «وَ رَوَى يُونُسُ‌بن‌عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى‌بن‌جَعْفَرٍ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمُسَافِرِ يَدْخُلُ أَهْلَهُ وَ هُوَ جُنُبٌ قَبْلَ الزَّوَالِ وَ لَمْ يَكُنْ أَكَلَ فَعَلَيْهِ أَنْ يُتِمَّ صَوْمَهُ وَ لَا قَضَاءَ عَلَيْهِ قَالَ يَعْنِي إِذَا كَانَتْ جَنَابَتُهُ مِنِ احْتِلَامٍ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۴۳، ح۱۹۸۵).

حدیث دوم: «فِي رِوَايَةِ يُونُسَ‌بن‌عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيِّنَةِ إِذَا أُقِيمَتْ عَلَى الْحَقِّ أَ يَحِلُّ لِلْقَاضِي أَنْ يَقْضِيَ بِقَوْلِ

۱. شیخ صدوق در دو کتاب خود به تبعیت خویش از دیدگاه‌های راوی‌شناختی و حدیث‌شناختی ابن‌ولید تصریح می‌کند:
اول: من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق، ۲: ۹۰: «كُلُّ مَا لَمْ يُصَحِّحْهُ ذَلِكَ الشَّيْخُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ لَمْ يَحْكُمْ بِصِحَّتِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ فَهُوَ عِنْدَنَا مَتْرُوكٌ غَيْرُ صَحِيحٍ».
دوم: عیون أخبار الرضا (ع)، ۱۳۷۸ق، ۲: ۲۱: «كَانَ شيخُنَا محمدُبنُ‌الحسنِ‌بنِ‌أحمدبن‌الوليد رَضِيَ اللهُ عنَه سيّئَ الرَأيِ فِي محمدِبن‌عبدِالله المِسمَعي راوي هذا الحديثِ و إنما أخرَجتُ هذا الخبرَ في هذا الكتاب لأنه كانَ فِي كتابِ الرحمةِ و قد قَرَأتُه عَلَيه فلم يُنكِره و رَوَاه لِي».
افزون بر دو مورد پیش‌گفته می‌توان به سخن شیخ طوسی در مدخل یونس‌بن‌عبدالرحمن نیز اشاره کرد؛ وی در فرازهای پایانی این مدخل چنین می‌گوید: «و قالَ محمّدُبنُ‌عليِ‌بن‌الحسين: سَمِعتُ محمّدَبن‌الحسن‌بن‌الوليد رحمه‌اللّه يَقُولُ: كُتُبُ يونُس التي هي بالرواياتِ كُلُّها صَحيحةٌ يُعتَمَدُ عليها إلّا ما يَنفَرِدُ به محمّدُبن‌عيسى‌بن‌عبيد و لم يروِه غيرُه، فانّه لايُعتَمَدُ عليه و لايُفتَى به» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۱۲، ش۸۱۳).

الْبَيِّنَـةِ فَقَـالَ خَمْسَـةُ أَشْـيَاءَ يَجِـبُ عَلَـى النَّـاسِ الْأَخْـذُ فِيهَـا بِظَاهِـرِ الْحُكْـمِ الْوِلَايَـاتُ وَ الْمَنَاكِـحُ وَ الذَّبَائِـحُ وَ الشَّـهَادَاتُ وَ الْأَنْسَـابُ فَـإِذَا كَانَ ظَاهِـرُ الرَّجُـلِ ظَاهِـراً مَأْمُونـاً- جَـازَتْ شَـهَادَتُهُ وَ لَا يُسْـأَلُ عَـنْ بَاطِنِهِ»(صـدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۱۶، ح۳۲۴۴).

حدیـث سـوم: «سُـئِلَ أَبُوعَبْدِاللَّـهِ علیه‌السـلام عَـنِ الرَّجُـلِ يَكُـونُ لَـهُ عَلَـى الرَّجُـلِ حَـقٌّ فَيَجْحَـدُ حَقَّـهُ وَ يَحْلِـفُ أَنْ لَيْـسَ لَـهُ عَلَيْـهِ شَـيْءٌ وَ لَيْـسَ لِصَاحِـبِ الْحَـقِّ عَلَـى حَقِّـهِ بَيِّنَـةٌ أَ يَجُـوزُ لَـهُ إِحْيَـاءُ حَقِّـهِ بِشَـهَادَةِ الـزُّورِ إِذَا خَشِـيَ ذَهَـابَ حَقِّـهِ قَـالَ لَا يَجُـوزُ ذَلِـكَ لِعِلَّـةِ التَّدْلِيـسِ. وَ هَـذَا فِـي رِوَايَـةِ- يُونُسَ‌بن‌عَبْـدِ الرَّحْمَـنِ عَـنْ بَعْـضِ أَصْحَابِـهِ عَـنْ أَبِـي عَبْدِاللَّـهِ علیه‌السـلام» (صـدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۷۴، ح۳۳۶۳).

۵-۴. جمع‌بندی نقد گمانه‌ها

برخـی دانشـیان، خردسـال‌بودن محمدبن‌عیسـی و همچنیـن اسـناد منقطـع را بـه عنـوان دلیـل و زیرسـاخت اسـتثنای ابن‌ولیـد انگاشـته‌اند، ایـن درحالـی اسـت کـه بـا بررسـی طبقـه محمدبن‌عیسـی بـه روشـنی واضـح گردیـد چنیـن انـگاره و فرضیـه‌ای نمی‌توانـد صحیـح باشـد. وی در سـن قابـل قبـول و متعـارف بـه تحمـل حدیـث از یونـس همـت گماشـته اسـت.

از سـوی دیگـر، ابن‌ولیـد و شـیخ صـدوق در حیثیـت اسـتقلالی و حیثیـت طریقـی یونـس و محمدبن‌عیسـی بـه طـور جداگانـه و مسـتقل، اشـکالی را بازگـو نکرده‌انـد و رفتـار عملـی ایـن اسـتاد و شـاگرد حکایـت از پذیـرش منفـردات یونـس و محمدبن‌عیسـی می‌کنـد.

گفتنی‌اسـت کـه ذهـن دانش‌پژوهـان در ایـن مرحلـه هنـوز گرفتـار پرسـش بنیادینـی می‌باشـد؛ زیـرا بـه روشـنی می‌یابیـم کـه ابن‌ولیـد و شـیخ صـدوق، منفـردات محمدبن‌عیسـی از یونـس را نپذیرفتـه و اسـتثنا کرده‌انـد؛ بـه گونـه‌ای کـه ایـن پدیـده قابـل انـکار نیسـت. ایـن پرسـش جـای دارد کـه چـه عاملـی در بسـتر تاریـخ رخ داده‌اسـت کـه باعـث تردیـد در پذیـرش منفـردات وی از یونـس شـده اسـت؟

۵-۵. گمانه چهارم (انگاره برگزیده نگارندگان)

بـرای پاسـخ بـه پرسـش پیش‌گفتـه شایسـته اسـت کـه گمانـه دیگـری غیـر از مـوارد پیشـین، بـه عنـوان انـگاره برگزیـده نگارنـدگان فرازآیـد. بـرای تبییـن ایـن گمانـه نیـاز بـه تحلیـل و بررسـی خاسـتگاه جغرافیایـی علمـی یونس‌بن‌عبدالرحمـن و همچنیـن سـاختار شـخصیتی ابن‌ولیـد قمـی اسـت کـه در ادامـه بـه آن پرداختـه خواهـد شـد.

بـه گاه بررسـی و مطالعـه داده‌هـای پیرامـون هم‌طبقه‌هـای یونـس در طبقـه سـوم اصحـاب اجمـاع (کشـی، ۱۴۰۹ق، ۵۵۶، ش۱۰۵۰)- ماننـد صفـوان بـن یحیـی، محمـد بـن ابی‌عمیـر، حسـن بـن علـی بـن فضـال و...- بـه ویژگـی آشـکاری برخـورد می‌کنیـم. ایـن ویژگـی عبارت‌اسـت از تعامـلات فـراوان حدیثـی ایـن گـروه بـا اسـاتید متعـدد و راویـان فعـال در حـوزه حدیثـی کوفـه. امـا چنیـن خصوصیتـی دربـاره یونس‌بن‌عبدالرحمـن بـه چشـم نمی‌آیـد. مهم‌تریـن اسـتاد وی، عبداللـه بـن سـنان اسـت کـه در بغـداد می‌زیسـته اسـت (نجاشـی، ۱۳۶۵ش، ۲۱۴، ش۵۵۸).

کوفـه در آن زمـان بـه عنـوان مهم‌تریـن و اصلی‌تریـن پایـگاه داد و سـتدهای فرهنگـی شـیعه نقش‌آفرینـی می‌کـرده اسـت. یونس‌بن‌عبدالرحمـن در میـان ایـن حـوزه حدیثـی تنفـس نکـرده اسـت. براینـد نبـود ارتبـاط مسـتمر میـان وی و حـوزه کوفـه، می‌توانـد بـه ایـن بینجامـد کـه بخشـی از درون مایه‌هـای راه‌یافتـه بـه احادیـث و کتاب‌هـای وی از سـوی حـوزه کوفـه پشـتیبانی نشـده و غریـب انگاشـته شـود. طبیعی‌است کـه پذیـرش چنیـن درون مایه‌هایـی در گـذر تاریـخ و از سـوی برخـی دین‌شناسـان- ماننـد ابن‌ولیـد- مـورد تردیـد قـرار گیـرد. بـر فـرض پذیـرش، گـزارش ۴۰۱ و ۴۰۲ کتـاب کشـی (کشـی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۴، ش۴۰۱؛ ۲۲۵، ش۴۰۲)، می‌توانـد گـواه آشـکاری بـر ایـن پدیـده باشـد کـه یونـس از مسـائل جـاری علمـی در بسـتر مباحثـات بـزرگان و عالمـان فرهیختـه شـیعه در کوفـه فاصلـه داشته‌اسـت (ر.ک: حسینی‌شـیرازی، عزیزوکیلـی، ۱۳۹۳ش).

در ارتبـاط روایـی یونـس بـا اسـاتید خویـش، نـه تنهـا از حضـور پـر شـمار راویـان سرشـناس کوفـی اثـری نیسـت، بلکـه در میـان شـاگردان وی نیـز بـه چهـره سرشناسـی جـز محمدبن‌عیسـی‌بن‌عبید برخـورد نمی‌کنیـم. بـه دیگـر بیـان شـاید بتـوان گفـت مسـیر و مجـرای اصلـی دریافـت و انتقـال آموزه‌هـای حدیثـی یونس‌بن‌عبدالرحمـن بغـداد بوده‌اسـت (نجاشـی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۳، ش۸۹۶). در فهرسـت زیـر نـام برخـی شـاگردان وی مشـاهده می‌شـود کـه همگـی در بغـداد می‌زیسـته‌اند:

اساتید بغدادی	یونس بن عبدالرحمن	شاگردان بغدادی
عبداللهبن‌سنان[۱]		محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید[۵]
عبدالرحمن‌بن‌حجاج[۲]		ریان‌بن‌صلت[۶]
زیادبن‌مروان قندی[۳]		علی‌بن‌معبد[۷]
نضربن‌سوید صیرفی[۴]		عباس‌بن‌موسی وراق[۸]
		محمدبن‌احمدبن‌مطهر[۹]
		ابوهاشم جعفری[۱۰]

از مطالب پیش‌گفته به دست می‌آید که گفت‌وگو و تعاملات حدیثی میان یونس و محمدبن‌عیسی در بستر حوزه بغداد جریان داشته است که بسته منحصر به فرد حدیثی (منفرد) را رقم زده است.

بنابراین می‌توان چنین پنداشت که ابن‌ولید به گاه رویارویی با این بسته حدیثی از سوی محمدبن‌عیسی، در انتسابش به یونس تردیدی ندارد، اما دو نقطه تاریک در ذهن وی موجب ابهام و تردید شده است:

۱. محتوای نسخه محمد بن عیسی بن عبید از کتاب‌های یونس‌بن‌عبدالرحمن، در نسخه اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی نیست.[۱۱]

۲. این منفردات در بستر علمی جامعه شیعه جریان نداشته و از سوی داده‌های رایج در حوزه حدیثی کوفه پشتیبانی نمی‌شود.

ابن‌ولید با توجه به این دو نکته، بسته حدیثی پیش‌رو را از جهت حکم و موضوع، منفرد انگاشته است و به دلیل نبود اطمینان، از ورود آن به مرحله حجیت فعلی و فتوا

۱. نجاشی، ۱۳٦۵ش، ۲۱٤، ش۵۵۸.
۲. نجاشی، ۱۳٦۵ش، ۲۳۷، ش٦۳۰.
۳. کشی، ۱٤۰۹ق، ٤٦٦، ش۸۸٦.
٤. نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۲۷، ش۱۱۴۷.
۵. نجاشی، ۱۳٦۵ش، ۳۳۳، ش۸۹٦.
۶. طوسی، ۱۳۷۳ش، ۳۵۷، ش۵۲۹۳.
۷. طوسی، ۱۳۷۳ش، ۳۸۸، ش۵۷۱۱.
۸. نجاشی، ۱۳٦۵ش، ۲۸۰، ش۷٤۲.
۹. طوسی، ۱۳۷۳ش، ٤۰۱، ش۵۸۸۵.
۱۰. خطیب بغدادی، ۱٤۱۷ق، ۸: ۳٦۵، ش۴۴۷۱.
۱۱. در صفحات آغازین همین نوشتار، به نسخه‌های سه گانه کتاب های یونس‌بن‌عبدالرحمن اشاره شده است.

خـودداری بـه عمـل آورده و از ایـن‌رو اسـتثنا زده اسـت.

شـاید بـروز چنیـن رفتـاری از سـوی ابن‌ولیـد تکیـه بـر شـاکله شـخصیتی وی داشـته باشـد. بـه نظـر می‌رسـد از جسـت‌وجو در داده‌هـای مرتبـط بـا ابن‌ولیـد و رفتـار وی بـا میـراث حدیثـی شـیعه، می‌تـوان چنیـن برداشـت کـرد کـه او از شـخصیتی محتـاط برخـوردار بـوده اسـت.[1]

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های زیر به عنوان دستاوردهای این پژوهه ارائه می‌گردد:

۱- نخسـتین گفت‌وگـو و کنش‌گـری انتقـادی نسـبت بـه اسـتثنای ابن‌ولیـد (۳۴۳ق) دربـاره محمدبن‌عیسـی در قـرن پنجـم توسـط أحمدبن‌علی‌بن‌العباس‌بن‌نـوح سـیرافی (زنـده در ۴۰۸ق) رخ داده اسـت. ایـن گفت‌وگوهـا در قـرن هفتـم بـا سـکوت سـپری شـده امـا در قـرن هشـتم تولـدی دوبـاره یافتـه اسـت.

۲- در مدلـول سـخن ابن‌ولیـد کـه شـیخ صـدوق آن را بازگـو نمـوده میـان دانشـیان علـوم اسـلامی اختـلاف وجـود دارد و در مجمـوع دو تفسـیر از آن ارائـه شـده اسـت. تفسـیر اول، بـر ایـن بـاور اسـت کـه اسـتثنای ابن‌ولیـد بـه وثاقـت محمدبن‌عیسـی خدشـه وارد نمی‌کنـد. ره‌آورد تفسـیر دوم اسـتظهار ضعـف محمدبن‌عیسـی از سـخن ابن‌ولیـد اسـت.

۳- سـه گمانـه بـرای زیرسـاخت تردیـد در ابن‌ولیـد مطـرح گردیـده اسـت؛ پذیـرش هـر سـه مـورد پـس از تحقیـق و بررسـی در ایـن نوشـتار، مـورد خدشـه واقـع شـد.

۴- انـگاره نویـن در نوشـتار پیـش‌رو، نسـبت بـه زیرسـاخت اسـتثنای محمدبن‌عیسـی توسـط ابن‌ولیـد بـر ایـن نکتـه تاکیـد دارد: کـه ابن‌ولیـد مسـئولیت تحدیـث احادیـث منفـرد محمدبن‌عیسـی‌بن‌عبید از یونس‌بن‌عبدالرحمـن را بـه دلیـل بغدادی‌بـودن هـر دو نپذیرفتـه اسـت.

منابع

آشتیانی، محمدحسن، کتاب الزکاة، تحقیق: سیدعلی غضنفری، علی‌اکبر زمانی‌نژاد، قم، زهیر، ۱۴۲۶ق.
آل‌طعان بحرانی، احمدبن‌صالح، الرسائل الأحمدیة، قم، دارالمصطفی، ۱۴۱۹ق.
آملی، میرزا هاشم، المعالم المأثورة، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۶ق.
ابن‌داود حلی، حسن‌بن‌عليّ، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
ابن‌غضائری، احمدبن‌حسین واسطی بغدادی، رجال لإبن‌الغضائری، مصحح: محمدرضا حسینی‌جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
ابن‌فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
ابن‌فهد حلّی، جمال‌الدین احمدبن‌محمد، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

۱. نگارندگان امیدوارند که در پژوهشی مستقل، به زوایای شخصیتی ابن‌ولید پرداخته و مستندات این برداشت را فراز آورند.

اراکی، محمدعلی، کتاب الصلاة، قم، دفتر مولف، ۱۴۲۱ق.
بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمدتقی ایروانی- سید عبدالرزاق مقرم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
بهبهانی، محمدباقر، الحاشية على مدارك الأحكام، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۹ق.
________، مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع، قم، مؤسسه علامه بهبهانی، ۱۴۲۴ق.
تبریزی، جواد، تنقيح مباني العروة (الطهارة)، قم، دارالصديقة الشهيدة (س)، ۱۴۲۹ق.
ترمس عاملی، امین، ثلاثيات الكليني وقرب الإسناد، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۷ق.
جزائری، سیدنعمة‌الله، كشف‌الأسرار في شرح‌الاستبصار، تحقیق: سیدطیب موسوی‌جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۸ق.
جمعی از علما، الأصول الستة عشر، مصحح: ضیاءالدین محمودی، نعمت‌الله جلیلی و مهدی غلامعلی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۳ق.
حائری‌یزدی، مرتضی، کتاب‌الخمس، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
حسن، عباس، النحو الوافي، قم، ذوي‌القربى، ۱۴۳۱ق.
حسینی‌عاملی، سیدجواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلاّمة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
حسینی‌حائری، سیدکاظم، مباحث الأصول، قم، دارالبشیر، ۱۴۰۸ق.
حسینی‌شیرازی، سیدعلی‌رضا، احادیث منفرد فقهی الزامی؛ رفتار شیخ صدوق و چگونگی تحلیل آن، قم، رود آبی، ۱۴۰۱ش.
حسینی‌شیرازی، سیدعلی‌رضا و لطفی‌پور، محمد. «واکاوی تحلیلی - انتقادی داده‌های راوی‌شناسانه مدخل محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در فهرست شیخ طوسی». مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ۷۸(۱۴۰۲): ۳۵-۶۰.
حسینی‌شیرازی، سیدعلی‌رضا، و طاهر عزیزوکیلی. «بازخوانی گزارش دسّ و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت». امامت‌پژوهی ۴، ۱۵(۱۳۹۳): ۳۱-۶۹.
حسینی‌شیرازی، سیدعلی‌رضا و لطفی‌پور، محمد. «تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی «محمّدبن‌عیسی‌بن‌عبید» در پرتو منابع رجالی و حدیثی». دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ۱۶(۱۴۰۱): ۴۶-۸۳.
حلی، حسن‌بن‌سلیمان‌بن‌محمد، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.
حلی، حسن‌بن‌یوسف، رجال العلامة الحلي، مصحح: محمدصادق بحرالعلوم، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
________، مختلف‌الشيعة في أحكام‌الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
________، منتهى‌المطلب في تحقيق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
حمیری، عبدالله‌بن‌جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۳ق.
خطیب بغدادی، أبوبکر أحمدبن‌علی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
خوئی، سیدابوالقاسم، المعتمد في شرح المناسك، قم، منشورات مدرسة دارالعلم، ۱۴۱۰ق.
________، معتمد العروة الوثقى، قم، منشورات مدرسة دارالعلم، ۱۴۱۶ق.
________، موسوعة الإمام الخوئي، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ۱۴۱۸ق.
سبزواری، سیدعبدالأعلی، مهذّب الأحكام في بيان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه‌المنار، ۱۴۱۳ق.
سیوری‌حلّی، مقدادبن‌عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
شریف‌کاشانی، ملاحبیب‌الله، منتقد المنافع في شرح المختصر النافع- كتاب الطهارة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۸ق.
شهید اول، محمدبن‌مکی عاملی، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۹ق.
________، غاية‌المراد في شرح نكت‌الإرشاد، تحقیق: رضا مختاری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی عاملی، رسائل الشهید الثانی، تحقیق: رضا مختاری و حسین‌شفیعی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
______، مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
شیخ بهائی، محمدبن‌عزالدین حسین، الحاشیة علی «من لا یحضره الفقیه»، تحقیق: فارس حسون، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۲۴ق.
______، رسائل الشیخ بهاء الدین ...- الحبل‌المتین في أحكام‌الدین، تحقیق: مرتضی احمدیان، قم، کتابفروشی بصیرتی، ۱۳۹۰ق.
______، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی، تحقیق: سیدمهدی رجائی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۴ق.
صدوق، محمدبن‌علی، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
______، من‌لایحضره‌الفقیه، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
طوسی، محمدبن‌حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، مصحح: حسن الموسوی خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
______، الأمالي، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
______، الغیبة، مصحح: عبادالله تهرانی و علی‌احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
______، رجال الطوسي، تصحیح: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۳ش.
______، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ق.
عاملی، حسن‌بن‌زین‌الدین، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)، تحقیق: سیدمنذر حکیم، قم، مؤسسة الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۱۸ق.
عاملی، محمدبن‌حسن‌بن‌شهیدثانی، إستقصاء الاعتبار في شرح الإستبصار، قم، مؤسسة‌آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۹ق.
علوی‌عاملی، میرسیداحمد، مناهج الأخیار في شرح الاستبصار، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا.
فیض کاشانی، محمدمحسن، معتصم‌الشیعة في أحكام‌الشریعة، تحقیق: مسیح توحیدی، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۴۲۹ق.
کشی، محمدبن‌عمر، إختیار معرفة الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافي، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
______، الکافي، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
مازندرانی، محمدهادی‌بن‌محمدصالح، شرح فروع الکافي، تحقیق: محمدجواد محمودی- محمدحسین درایتی، قم، دارالحدیث، ۱۴۳۱ق.
مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
مجاهدطباطبایی، محمدبن‌علی، المناهل، قم، مؤسسة آل‌البیت (ع)، بی‌تا.
مجلسی، محمدتقی، روضة‌المتقین‌في‌شرح‌من‌لایحضره الفقیه، مصحح: حسین موسوی‌کرمانی و علی‌پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
محقق اردبیلی، احمدبن‌محمد، إرشادالأذهان إلی أحكام الإیمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
محقق حلّی، جعفربن‌حسن، المعتبر في شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۷ق.
محقق سبزواری، محمدباقر، ذخیرةالمعاد في شرح الإرشاد، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۲۴۷ق.
محقق کرکی، علی‌بن‌حسین، جامع‌المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۴ق.

موسـوی‌عاملی، محمدبن‌علـی، مـدارك الأحـكام فـي شـرح عبـادات شـرائع الإسـلام، بیـروت، مؤسسـه آل‌البیـت (ع)، ۱۴۱۱ق.
موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش.
موسوی‌خمینی، سیدمصطفی، کتاب الصوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
میرداماد، محمّدباقر، اثنی‌عشر رسالة- التعلیقة علی الاستبصار، تهران، سیدجمال‌الدین میرداماد، ۱۳۹۷ق.
ــــــــــــــ، التعلیقـة علـی اختیـار معرفةالرجـال، تحقیـق: مهـدی رجایـی، قـم، مؤسسـة آل البیـت (ع)، ۱۴۰۴ق.
نجاشی، احمدبن‌علی، رجال النجاشي، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵ش.

Studies on Understanding Hadith
P-ISSN: 2588-3895
E-ISSN: 2588-4417
DOI: 10.30479/mfh.2023.18620.2244

Studies on Understanding Hadith. Vol. 10, Issue. 1 (No. 19), Autumn 2023 & Winter 2024, pp. 137-162

An Analysis of the Foundations of the Exceptionality of Single Traditions Narrated by Muhammad ibn 'Isa ibn Ubayd, as recorded by Yunis ibn Abd al-Rahman

Sayyed Alireza Hosseini Shirazi[1*]
Mohammad lotfipour[2]

Abstract

The question of exceptionality has been discussed in certain field of Islamic sciences such as the principle of Jurisprudence, Qur'anic commentaries, and Hadith. In most bibliographic sources, especially in Qum circles, we find frequent references to the issue of "exceptionality" with a peculiar meaning. When we revisit the entry on Yunis ibn Abd al-Rahman in the concordance of Shaykh Tusi and Najashi's (Biographical dictionary) we find a statement by ibn Walid that contains a discussion of the exceptionality of single hadiths narrated by Muhammad ibn 'Isa ibn Ubayd that have been subject to different interpretations and analysis. In this article we discuss the approach to Shi'a hadiths and their development by jurists since the 5th century with special reference to Muhammad ibn 'Isa's narration of Exceptional hadiths and their authentication on the one hand; and on the other hand, we concentrate our analysis on the critic and rejection of views about the foundation of these exceptions. Such an approach is not found in earlier writings in any collection. In addition, by introducing a new hypothesis in this article, we attempt to analyze the foundations of exceptionality of single hadiths narrated by Muhammad ibn 'Isa in their historical context.

Keywords

The Exception of Ibn Waleed, Single Traditions Narrated, Muhammad bin Isa bin Ubayd, Yunus bin Abdulrahman.

Article Type: Research

1. Responsible Author, High level professor of Hadith Science Center of Qom Seminary. Email: Sahoseini14@gmail.com
2. A third-level scholar of the Specialized Hadith Science Center of Qom Seminary. Email: Mohammad.lotfipur@gmail.com
Received on: 16/04/2023 Accepted on: 12/09/2023

Publisher: Imam Khomeini International University.